

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای
ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم

(حافظ)

«چهره انسان را، همواره، هاله‌ای از اندوه دربر گرفته و از نخستین روزهای تاریخ، هرگاه که از انبوه تلاش‌های حیات، خود را به گوشه‌انزوایی می‌کشاند، تا به خویش بیندیشد، اخمی از بدبینی بر نگاهش نقش می‌بسته و موجی از اضطراب بر سیمایش می‌نشسته است. زیرا وی همواره خود را از این عالم بیشتر می‌یافته و می‌یافته است که «آنچه هست» او را بس نیست، احساسش از مرز این هستی می‌گذرد و آنجا که «هرچه هست» پایان می‌گیرد، ادامه می‌یابد و تا بی‌نهایت دامن می‌گسترده»^۱

اندوه مانند سایر عواطف بشری همزاد آفرینش آدمی است. حیات بشر همواره با رنج و اشک و آه و ماتم همراه بوده است. غم در ادب فارسی به ویژه متون عرفانی، جلوه‌های بدیع و نمودهای رنگارنگی داشته است. این نوشتار جستاری است در معانی لغوی غم و بررسی کوتاه آن از نظر: روانشناسی، در کلام وحی، در سخن معصوم (ع)، در مذاق عرفا و مضامین زیبایی آن، در سخن شاعران و ادیبان.

- غم از نظر لغوی: به معنی موی پیشانی و پس سر است چنان که پیشانی و قفای سر را تنگ کرده و بپوشاند. وبه معنای گرم (کاربرد کهن غم)، دهان بند و پوشیده و مبهم. همچنین به معنی: اندوه، حزن بدان جهت که شادی و شکیبایی را می‌پوشاند.^۲

در اصطلاح عرفانی: اهتمام طلب معشوق را گویند و عبارت است از: اندوهگین بودن بر مافات و تاسف خوردن بر امر ممتنع.^۳

- غم و اندوه (Grief) در روان‌شناسی، یک حالت و

وضع عاطفی است که در نتیجه از دست دادن یک شیء مهم پیدا می‌شود. همچنین حالت غمگینی و دلنگی، مالیخولیا یا افسردگی را گویند.^۴

- غم و اندوه از عواطف بشری است: «... در اصطلاح روان‌شناسی، عاطفه دارای معنی وسیع‌تری از عاطفه در زبان معمولی است. در روان‌شناسی، نه تنها به عشق و محبت، عاطفه می‌نامند، بلکه به کین، خشم، نفرت، ترس و اندوه و شادی و نظیر آن نیز عاطفه گفته می‌شود»^۵

روان‌شناسان غم را یکی از پناه‌گاههای گریز انسان از عدم ارضای نیازهای روانی به درون خود می‌دانند. اگر چه حقیقت عواطف انسانی از جمله ماهیت غم برای بشر روشن نیست، ولی تاثیر عمیق آن در زندگی بشر، انکارناپذیر و نیاز آدمی به بیان درد و غم و اعتراف به گناه و شکوه از نیازهای روانی انسان است. این درد دل کردن باعث آرامش روح و تسکین دردهای درونی است: «نیاز به درد دل و اعتراف به گناه و شکوه یکی از نیرومندترین نیازهای روانی انسان است که ادبیات و شعر، مملو از نمونه‌های سرشاری از تجلیات آن است. شاهکارهای ادبی بزرگی چون «اعترافات ژان ژاک روسو»، اتوبیوگرافی بی‌شمار نویسندگان، نیایش‌نامه‌ها و مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری همگی، در اثر نیاز شدید انسان به درد دل‌گویی و شکایت پدید آمده است. درد دل کردن در بسیاری از موارد، دارای اثر اعجاز‌آمیز - تسکینی و روان‌پالایی است»^۶

بیان رنج‌ها و دردها و غم‌های بشری همان ابداع هنری و ادبی یک شاعر یا هنرمند است. به تعبیر دیگر ابداع هنری چیزی جز تجلی آلام هنرمند نیست: «تا کسی در زندگی عملی محروم و دردمند نباشد به عالم خیال رو نمی‌آورد. و تا خاطری مغموم و دلی پردرد نباشد، شعر و نقاشی و موسیقی نمی‌زاید»^۷

گردون به درد و رنج مرا گشته بود اگر

پیوند عمر من نشدی نظم جان فزای
(مسعود سعد)

یا:

چراغی دهد روشنایی به جمع

که سوزیش در سینه باشد چو شمع
(سعدی)

هنر دوستی که یکی از ابزارهای پالایش روانی است، نوعی همدردی و همزبانی مردم با هنرمند و شاعر است: «هنرمند نغمه خود را می‌خواند و دل خود را خالی می‌کند و دیگران رابا هنر خود سبکبار و سبکبال می‌سازد. ابداع هنری و التذاذ هنری هر دو شفا بخش است. هنر آفرین درد دل‌های خود را می‌گوید و به این ترتیب بی‌درد و آسوده می‌شود، هنر دوست درد دل هنر آفرین را که مسلماً شباهتی به دردهای خود او دارد، می‌شوند و او را با خود هم درد و هم زبان می‌یابد و از خواندن یا شنیدن یا دیدن سوز و گدازهای او، دردهای خود را تدریجاً از ضمیر بیرون می‌راند»^۸

من چون شمع که مجلس افروزم

رشته جان خود همی سوزم

شمع کردار بر لگن سوزان

روشن از من جهان و من سوزان

این سخن‌ها که مغز جان من است

گر بد از نیک شد زبان من است

(مثنوی‌های سنایی - ص ۱۷۱)

قرآن آفرینش بشر را با رنج و اندوه می‌داند، «وَ لَقَدْ

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِیْ كَبَدٍ» (۴/۹۰)

خواجه عبدالله انصاری گوید: «اهل دنیا

صیدشدگان ابلیس‌اند به کمند شهوات و اهل آخرت

صیدشدگان حق‌اند به کمند اندوه. قَالَ اللهُ تَعَالَى

لَا تَصْرَحُ لِنِ اللّٰهِ لَا يُجِبُ الْفَرْحِينَ» (۷۶/۲۸)^۹

مسبح الله حیدرپور

داغ شقایق